

پانزده سال میشود .

هر گاه اولاد پسر است در سن دوازده دختر شخص شریفی را برای او نامزد میکنند. دختران را در سن نه سالگی نامزد میکرده اند^۱ آنها را بعد از سن سیزده عروسی میکرده اند و محتمل است سن قطعی عروسی پانزده بوده زیرا که بر طبق اوستا سن بلوغ پسر ها و دخترها هر دو پانزده میباشد^۲. در سن پانزده طفل را رشد کرده و عضو کامل جامعه میدانسته اند و مشمول تمام وظایف اجتماعی و دینی یکنفر زردشتی میشمرده اند. طفل در آغاز هر روز میبایستی وظایف دینی خود را انجام دهد و پس از آن در پی کار و پیشه خود رود .

از جمله تشریفات روزانه دینی تکرار یشت سر و ش بوده است .
 ۴ - یکی از وظایف روزانه سر و ش را رهنمای حیات آدمی در دو جهان میدانسته و بعضی اوقات او را باسم «زنده روان» یاد میکرده اند .

بعد از سن پانزده شخص جوان بر عهده خود میگرفت که
 ۵ - سه راهنما سه راهنما و هادی برای خود بگمارد . نخست یکنفر هیر بد یادستور یا موبد که دائم رهنما و همراز او باشد و در هنگامیکه ماول است یا دوچار یا س گردیده او را رهنمائی کند . از جمله کارهای رهنما این بود که گاهگاه شخص را متوجه وظایف دینی و اجتماعی سازد .

دوم آنکه در سن پانزده شخص یکی از فرشتگان یا ایزدان را ویژه برای خود گزیند و یار خود سازد و در هنگام تنگی و سختی او را بکمک طلبد .
 سوم آنکه در سن پانزده باید در میان مردمان دوست دانائی را برای خود گزیند تا در مواقع سختی و بحران با او شور تواند کرد .

زنان شوهر دار از انجام تشریفات مذهبی معاف بوده اند
 ۶ - وظیفه زنان مشروط بر اینکه فرمانبردار شوهر بوده و شادمان باشند و بوظایف خانه داری و مادری و شوهر داری پردازند . در آن صورت ملزم نبوده اند که نیایش ها و یشت ها را تکرار کنند و انجام وظایف آنها بجای وظایف دینی

۱ - رجوع شود به موضوع «سن عروس بر طبق اوستا» در کتاب انگلیسی
Religious ceremonies and Customs by. J. J. Modi, p. 16.

۲ - یشت ۱۴ : ۱۷ ایضا و نپیداد ۱۴ : ۱۵ ایضا دیشکرد ج ۵ کتاب ۸ ص ۷۹ .

وظایف ششگانه دینی

محسوب می‌شده است^۱ زنان را کدبانو و مردان را کدخدای خانه میدانسته‌اند^۲.

۷- وظایف ششگانه هر مرد وزن ملزم بود که در هر سال شش وظیفه دینی را انجام دهد و ذیلاً شرح هر يك بطور اختصار داده خواهد شد:

دینی اول - بجا آوردن مراسم مربوطه به گاهنبارها و جشن آن،

دوم - بجا آوردن مراسم فروردین و جشن آن،

سوم - جشن گرفتن روزگار پدر و مادر،

چهارم - تکرار نیایش خورشید و مهر در هر روز سه مرتبه،

پنجم - تکرار نیایش ماه در هر ماه سه روز،

ششم - جشن راپیتوان.

جشن گاهنبار را با احترام اهورامزدا و امشاسپندان می‌گرفته‌اند و متضمن تکرار نیایش‌ها و ادعیه مختلف بوده است.

جشن فروردین در درجه اهمیت بعد از گاهنبار بوده است و در ده روز اول سال که آنرا جشن می‌گرفته‌اند اوستا را قرائت می‌نموده‌اند و تشریفات دیگر مذهبی را معمول می‌داشتند.

جشن روزگار پدر و مادر عبارت از یاد آوردن سال فوت پدر و مادر و بستگان نزدیک و متضمن مراسم مذهبی بوده است و از ارواح آنها برای کدبانو و کدخدای خانه همت می‌جسته‌اند.

وظایف چهارم و پنجم و ششم نیز هر يك متضمن يك سلسله عبادات و ادعیه و نیایشهای معین بوده است.

۸- دعای برکت در سفره قبل از موقع صرف غذا همینکه بر سفره می‌نشسته‌اند دعای (برکت) باسم خدا می‌خوانده‌اند:

« من نام هر مزد را می‌ستایم زیرا که او مواشی و زمین و درختان و آب را

۱ - نسک اریادستان فرگرد اول قسمت ۵ - راجع بشرح و بسط در موضوع مقام زن:

: Dawson: *Ethical Religion of Zoroaster* p. 146-155.

۲ - از لحاظ جنبه اخلاقی و حقوقی بانوی اوستائی اهمیت زیاد داشته که او را بانوی خانه یا

مون پتی (اوستائی Nmāno-paiti) می‌نامیده‌اند همچنانکه مرد را مون پت (که در اوستا

Nmāno-paiti) می‌نامیده‌اند. رجوع شود به وندیداد ۱۲ فقره ۷.

آفریده است، اوست که غذاها لذت داده و تمام خوبیها را که از زمین روید آفریده است « و قتیکه شخص غذا را بادعای برکت تناول نماید خرداد و امرداد نیز برای او برکت طلبند. صرف غذا را بدون دعای سرسفره گناه عظیم می‌شمرند و سخن گفتن را در موقع صرف غذا پسندیده نمیدانستند.

جوانان و بانوان در قدیم الایام همینکه بسن بلوغ میرسیده اند عضویت در حیات اجتماعی برای آنها رسمیت می‌یافته و نشانه آن بستن کمر بند^۱ بوده است. این امر را تاثیر مرموزی در حیات جوانان است و هم علامت باینکه آنها عضویت و مسئولیت در عالم مذهب یافته‌اند. بستن کشتی^۲ حالیه از هفت سالگی معمول است ولی در زمانهای قدیم دیرتر از این حد و شاید در حدود بلوغ بوده^۳.

پس از بستن کمر بند شخص در زمره بالغین بشمار میرفته و از تربیت والدین آزاد بوده و در تمام اعمال خود دارای مسئولیت میشده است.

بستن کمر بند علاوه بر مسئولیت های مذهبی متضمن مسئولیت های اجتماعی نیز بوده مانند حق شرکت در نظام وظیفه، عسومی و ازدواج و شرکت در انتخابات انجمن ها و شوراهای ده و حق مالکیت اراضی و حق انتظام امور شخصی و بعبارة اخری از این پس فرد عضو کامل جامعه خود میگردد.

راجع بتشریفات بستن کمر بند در اوستا ذکر نیست ولی عادت آن در بین زردشتیان بسیار قدیم است، در میان هندیان نیز چنین رسمی بوده است.

۱- کمر بند مقدس برای هر جوان ایرانی از قدیمترین ایام معمول بوده و تشریفات بستن آن در موقع بلوغ^۳ معمول میگردد و تکرار این رسم با کیزه مشترک خود وسیله وحدت ملی بود.

۲- تمام را در موقع جوانی و آغاز مردی به اندیشه خوب و گفتار و کردار

۱- کمر بند مقدس را در زبان اوستائی aiwaoghna و در زبان پهلوی کستی Kosti

یا کشتی Kosti و بفارسی جدید زار و کمر بند مینامند.

۲- Geiger vol. I. p. 58. ۳- Dassabhoj Framjee: The Parsee. p. 67.

نیکو توصیه مینمودند .

۳ - تشریفات بستن کمر بند تنها یکبار در عمر هر کس واقع میشد و مر موز بود و فراموش نمیگردید .

۴ - وجود پیراهن مقدس، سدره و کمر بند سه گره در نزد هر کس خود تذکار دائمی برای ارمانهای اخلاقی قومی بود .

۵ - خلاصه اخلاق و فلسفه اجتماعی ایران بود .

۶ - از لحاظ حقوقی بستن آن نشانه این بود که صاحب آن شخصیت حقوقی را احراز نموده و در جامعه او را برسمیت میشناختند .

تا امروز بستن کمر بند و سدره در میان زردشتیان هند و ایران معمول است و تشریفات بستن آن با معمولات اوستائی چندان مغایرت ندارد .

پذیرفتن نورسته و جوان را با آئین زردشتی و آشنا کردن وی
جشن نوزود
با رموز دینی نوزود و یا ثوجوت^۱ گویند .

جشن نوزود عبارت از این است که پیراهن مقدس را که موسوم به سدره باشد با وپوشاتند و نوار مقدسی را که موسوم به کستی است بکمر در روی آن پیراهن ببندند . صرف نظر از اینکه یکنفر زردشتی چه نوع جامه برگزیند پوشیدن پیراهن و نوار که نشانه مقدس آئین اوست برای وی ضروری است .

سن جشن نوزود هفت است . بر طبق شرح هردت و سترابون^۲
سن نوزود
سنی که ایرانیان تعلیم اطفال خود را آغاز مینمودند از پنج سالگی بود و قسمتی از آن خاص تعلیم مذهبی بود بمنظور مهیا نمودن او برای جشن نوزود که در سن هفت صورت میگرفت .

در صورتیکه طفل شعور کافی برای فهم جشن نداشته باشد و مسئولیت آن را

۱ - نوزود (رجوع شود به فرضیات نامه بیهی ۱۹۲۴ ص ۶) ثوجوت Naojole عبارت از

کلمه اوستائی Nava یا لائینی novus است بمعنی نو و کلمه دوم لغت اوستائی Zaoatar بمعنی دعا نمودن است و Nawa Zaoatar برور ثوجوت شده است و بمعنی دعا کننده نواست .

۲ - هردت کتاب اول ۱۳۶ و سترابون کتاب یازدهم باب سوم فقره ۱۸ و ایضاً افلاطون

(کتاب آلسیبیدس اول ۳۷)

درک نکند یا علل فوق العاده دیگر وجود داشته باشد مجازند جشن را تا سن پانزده
بتاخیر اندازند.

یک نفر زردشتی که در سن ۱۵ دارای پیراهن و کمر بند مقدس نباشد زردشتی
محسوب نشود.^۱

در کتاب صدر پهلوی صریحاً هر کس را که بسن پانزده رسد زن یا مرد مسئول
دانسته اند که پیراهن و کمر بند مقدس را بپوشند زیرا آن بند را که بگرد کمر بسته شود
نشانه مرموز فرمانبرداری خدا دانسته است^۲ و هر گاه کسی بسن پانزده برسد
و از پوشیدن سدره و کمر بند غفلت نموده باشد او را مرتکب گناه کوشاد دوارشنی
دانسته اند.^۳ در سنی که طفل مشمول پیراهن و کمر بند مقدس میشده مسئولیت
اولیاء طفل نیز بیشتر بوده و بر ایشان بوده که طفل را تربیت مذهبی و اخلاقی بدهند.
بر حسب کتب مقدس زردشتی هر گاه والدین در تربیت دینی و اخلاقی طفل غفلت
ورزند و از او کردار خلافی سرزند آنها مسئول هستند، ولی در عکس این
صورت در مقبولیت کردار طفل نیز که مرهون تربیت مذهبی و اخلاقی آنها است
سهم میباشند.

چون هنگام جشن نوزود مرحله تحول مهمی در زندگانی
شششوی مقدس

طفل شمرده میشود آنرا بنظر مخصوص نگرند کمی پیش
از تشریفات جشن طفل بایستی در آب شست و شو نماید آنرا نوعی از تطهیر شمارند
و نهان^۴ نامند. تطهیر با آب در هنگام جشن نوزود در نظر ایرانیان همان جنبه را

۱ - وندیداد باب ۱۸ فقره ۵۴ رجوع شود به Sacred Books of the East, ed: by Max Müller, Oxford 1883. vol.IVp. 199.

۲ - کتاب صدر، باب دهم رجوع شود به جاریست و چهارم ص ۲۶۸ ایضا باب چهل و ششم فقره ۱.

۳ - گناه Kusad davarasni بمعنی بیرون شدن بالباس بیقاعده است، رجوع شود به شرح
آن در کتاب پهلوی مینو خرد باب دوم فقره ۳۵ ترجمه انگلیسی در S.B.E. جلد بیست و چهارم ص ۱۱

ایضا ارداویرافنامه باب بیست و پنجم .

۴ - Nahān محتمل است بافت سانسکریت Snān بمعنی حمام باشنا مربوط باشد.

داشت که در میان آتشی های معاصر آنها نیز معمول بود .

بعد از شست و شو طفل را باطاقی که والدین و بستگان و دوستان آنها گرد آمده بودند میبرند و تشریفات بعمل میآید .

در موقع دادن پیراهن بطفل باشاره دستور طفل ایمان خود را تکرار میکند و سپس نیرنگ کستی بادعای اهورامزدارا تکرار میکنند پس از تکرار قطعاتی از اعتراف دینی که دستور و طفل تواماً تکرار نمایند دعای تدرستی از طرف دستور خوانده شود و سپس اعترافنامه دینی را طفل بتنهائی تکرار کند .

بعد از این دستور باشخص روحانی در پشت سر طفل ایستاده و هر گاه اول صبح است هر دو بسوی مشرق روی نمایند و هر گاه غروب است هر دو بسوی مغرب روی کنند و ادعیه معینی تکرار نمایند که ذکر آنها در اینجا نگنجد. در آن ضمن پیراهن و کمر بند مقدس بطفل داده شود. قسمتهائی که در ضمن اندر زها و ادعیه بطفل تاکید شود تاثیر و فواید پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است و طفل را میفهماند که نجات دهنده روح هیچکس جز خود او نیست و هیچ شخص دیگری از

۱ - در میان زردشتیان هندوستان تا با امروز رسوم اینستکه اشیاء معینی بقرار ذیل در اطاق جشن مهیا میشود :

اول - يك دست لباس نو که متضمن پیراهن و کمر بند مقدس است ،
دوم - يك سینی پر از برنج در انتهای جشن بدستور مؤبدی که جشن را سرپرستی مینماید اهداء مینماید ،

سوم - يك سینی پر از گل بین حاضرین تقسیم میکنند ،
چهارم - چراغ روشنی که با کره تصفیه شده بسوزانند و چند شمع هم ممکن است در آنجا روشن نمایند ،
پنجم - در روی آتش که در مجمر است چوب صندل و عود سوزانند ،

ششم - در يك سینی برنج و دانه ها و تیکه های نارگیل و کشمش و بادام نهند و قدری از آرا بر طفل یاشند و اینرا نشانه خوشبختی و فراوانی دانند . در آن سینی هم که جامه طفل نهاده شده چند برک و هسته بیتل (Beetle) و نیز قدری شیرینی و چند دانه برنج و دسته گل و بیاله فلزی که در آن گرد قرمز گذارند و چند عدد سکه بول هم در سینی میفهند
ظاهراً این تشریفات را در هندوستان نشانه خوشبختی دانند و محتمل است ربط خاصی با جشن شوجوت نداشته باشد و معلوم نیست زردشتیان عقیم هندوستان کدامین آنها را از قدیم نگاه داشته اند .

رئیس روحانی گرفته تا اولیاء و پیمبران هیچکدام برای او وساطت نمایند و نجات وی وابسته پاکی اندیشه های نیک و گفتار نیک و کردار نیکوی خود اوست. این سه نکته اصل آئین زردشتی است. مجلس بادعای دستور برای حیات سعادت مندانه طفل و برکت خدا برای پادشاه کشور و عمال دولت و اهالی مملکت و ناحیه ختم میگردد.

تفسیراتی که برای سدره و کستی نموده اند مأخوذ از کتاب نشانهای زمزی پیراهن
 اوستانیست بلکه از کتب پهلوی است. من جمله دکتروست
 و کمر بند مقدس
 آنرا بمعنی «صدر راه» تفسیر کرده است ولی نسبت بهیچ یک از تفاسیر که ذکر شده موافقت بین علماء حاصل نگردیده است.

باقت پیراهن مقدس دارای معنی است، رنگ سفیدش بمعنی پاکی و بیگناهی و نشانه آئین مزدیسناست. آنرا از دو تکه پارچه باید درست نمایند بطوریکه یک درز بطرف راست و یک درز بطرف چپ افتد و باینطور که پیراهن در قسمت جلو و عقب جداست. از این دو قطعه قطعه جلو که نشانه گذشته و قطعه ای که عقب میافتد علامت آینده است و هر دو بوسیله حال حاضر بهم متصل میباشند. قسمت جلوی شخص را متوجه وظیفه و دین او نسبت به نیاکان و یادگارهای آنها نماید و نیز نسبت بانانیکه پیشوا و بزرگتران او میباشند. قسمت عقبی پیراهن بنشانه آینده است که دنبال ما خواهد بود و هنوز آنرا طی نکرده ایم و آن بنشانه این است که ما نسبت بنسلهای آینده و اولاد و اعقاب و آنانیکه بعد از ما آیند نیز وظیفه مند میباشیم.

پیراهن بخاطر شخص میآورد که او حد فاصل بین گذشته و آینده است. مهمترین قسمت پیراهن گره بان است و آنرا کیسه گرفته نیز نامیده اند، آنرا در جلوی پیراهن در زیر گلو آویزند و آنهم نه فقط باین معنی است که باید در زندگانی صرفه جو شوند و پس اندازی نمایند بلکه چنانکه اسم آن نشان دهد شخص باید پارسا و پرهیز کار گردد و این است که سدره بمعنی عفت در زندگانی و پاکی عمل است.

لغت اوستائی نوار مقدس «ایویا اتقانا» است و ظاهر آن کستی تصحیف پهلوی

همان لغت است. برخی را عقیده آنست که از لغت کست پهلوی گرفته شده بمعنی راه و منظور آن راه بقاعده است. بعضی را نیز عقیده این است که از لغت کست یعنی کمر گرفته شده و بعضی نیز آنرا باغت کشتی فارسی نسبت دهند بمعنی مستعار که راهیست که شخص را بساحل پارسائی رساند. بعقیده دانشمند زردشتی «مودی»^۱ مربوط باغت کست یعنی سرحد است و منظور آن این است که در راه پارسائی لازم است که پای از راه صلاح بیرون نگذاریم.

کستی از پشم بره بافته میشود. پشم را در ابتداء شانه میزنند و بعد با نخ های نازک میریسند. دو نخ این طور را بادو چرخ (چاتری) میریسند. سپس هر دو رشته نخ را باهم میتابند و از نخى که باین ترتیب تاب خورده شود يك تكمه میبافتند. درباغت کستی هفتاد و دو نخ بکار رود. هفتاد دو نخ را بدو در شش قسمت تقسیم نمایند که هر يك حاوی دوازده نخ باشد. بافتن کستی را ویژه زنان طبقه روحانین داند و نیز ویژه روحانین داند که پیش از انجام باغت کستی آنرا تقدیس نمایند. در پایان عمل باغت کستی باسوزنی آنرا تو و بیرون نمایند و قسمت نا بافته آن بعد از آن بافته شود. در انتهای هر يك سه منگوله که هر کدام دارای بیست و چهار نخ باشد بیاویزند.

چون در تمام قرون بره را نشانه پاکی و بی آلاشی دانسته اند
 کستی را از پشم آن بسازند و در نزد یکنفر مرزدا پرست
 کستی یاد آورنده عفت است که در تمام حیات و افعال خود
 باید منظور دارد. هفتاد و دو نخ که برای بافتن کستی بکار رود بنشانه هفتاد فصل
 یسنا است که قسمت اعظم ادعیه زردشتیان را تشکیل میدهد. بیست و چهار نخى که
 برای هر منگوله بکار رود بنشانه بیست و چهار قسمتی است که معتقد بودند و ندیداد
 شامل آنست. دوازده نخ که در هر قسمت ذکر گردیده نشانه دوازده ماه سال است.
 شش منگوله که در هر طرف از نوار سه عدد از آن آویخته است نشانه شش جشن
 مذهبی زردشتی در سال است که شش گاهنبار باشد.

معنی رمزی
 کمر بند مقدس

قسمت درونی کستی که معجوف است نشانه فاصله بین زمین و آسمان شمرده شود و نیز فاصله بین این جهان و جهان دیگر باشد. دو جهان بطوری با هم اتصال دارند که آنچه در این عالم کاشته شود در عالم آینده درو گردد و تویرون کردن کستی نیز بهمان معنی باشد، یعنی گذشتن روان آدمی از عالم مجازی به عالم روح و گرد آوردن و بافتن تمام نخ‌ها باهم بنشانه اتحاد عمومی بین الملل است. مبنای جشن کستی کتاب اوستا و کتب دیگر پهلوی است و بنا بر عقیده بعضی از علماء استعمال کستی از قبل از دوره زردشت است و آئین زردشتی آنرا با معنی تر نموده است.

سدره و کستی را فقط در مواقع شست و شوی بدن بیرون و طائف روراء در
مینمایند و در امتداد سال هر روز نیز چندین بار نخرا باز کرده
و می‌بندند و آن مواقع موقع برخاستن از خواب و بیرون
رفتن و قبل از نمازهای رورانه و بعد از حمام و قبل از غذاست. در هنگام بستن
نخ همیشه بطرف روشنائی روی نماید، صبحگاهان، بطرف مشرق و عصرگاهان بسوی
جنوب روی نموده و آنرا ببندد. در شامگاهان باید رو بسوی چراغ نماید.

طریقه بستن کستی: هر بار که کستی را ببندند دعائی را
نیرنگ کستی
که موسوم به نیرنگ کستی است ۱ تکرار مینمایند اول
بک دوره می‌بندند و یکبار دعا را میخوانند و آنرا تا سه دوره دور کمر می‌بندند و
یک گره در جلو و یک گره در عقب میزنند.

گره‌ها نیز معنی رمزی دارد، در هنگام بستن نیم گره اول
معانی گره‌ها
شخص مزدا پرست باید در اندیشه گذراند که اهورا مزدا
یکی است و زنده است و بی ماتنداست و نیم دوم گره اول را که بندد در اندیشه سپارد

۱ - نیرنگ کستی «خدائی» که بهمه چیز دانا است خدای بزرگ است، اهریمن روح بدی مخل
بیشترت جهان است باشد که روح شرارت با تمام همدستایش افتاده و تپاه ماند، ای خدای دانا بهمه
چیز من از تمام پندارهای بد که در دماغ خود راه داده باشم و از تمام گفتارهای بد که
بزبانم رفته باشد و از تمام کرده‌های بد که از من سرزده باشد توبه میکنم، اهورا مزدا ستوده
باد، اهریمن تپاه باد، اراده پارسایان زببنده ترین ستایش است.»

که آئین مزدپرستی دین خدا داده است و باید بآن ایمان کامل داشت . هنگامیکه نیم اول گره دوم را در پشت بندد در اندیشه گذراند که زردشت پیمبر خداست و راهنمای اوست و راه راست پرستش را نشان داده است و در هنگام بستن نیم دوم گره دوم در اندیشه سپارد که همیشه او مأمور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است . هر گره‌ی نشانه‌ی تصمیمی است و گره‌های ته نخ مقدس نیز نشانه‌ی تصمیم اندیشه‌هایی است که گفته شده است .

کستی در واقع کمر بندی است و کمر بند بستن نشانه‌ی این معنی آمادگی کمر بند
شعار است « آماده‌کار باش » بکمر بستن کستی نشانه‌ی آماده شدن مزدا پرست برای خدمت خداست و همچنانکه کسی در حضور بزرگتران با کمر باز کرده و جامه‌ی آشفته نایستد و کمر بفرمان بندد همچنین زردشتی در پیشگاه خدای بزرگ همیشه در حالت بیداری و آمادگی خود را برای فرمانبرداری اهورا مزدا بزرگ نشان دهد ۱ .

عمل بستن کستی بکمر نیز حالت آمادگی را در شخص تأثیر که بر بند در خداپرستی
ایجاد می نماید و هر روز چند بار دل او را متوجه خدا که منشأ پندارهای نیک است میکند . گره‌هایی که بسته میشود توأم با همت خواستن از خدا بسته میشود و کمتر احتمال میرود که این تذکرات روزانه که توأم با عمل است در مقابل لغزش‌های احتمالی روز بی اثر باشد یا شخص مزدا پرست در مقابل پیش‌آمد های اهریمنی گردن خود را خم نماید . بنا بر متن دادستان دینیک معنی دیگر کمر بند این است که چون به میان بسته شود اندام او را بقسمت علیا و سفلی تقسیم نماید . از در چپ چشم روحانی قسمت علیای بدن او مافوق قسمت سفلی واقع گردیده و نباید اجازت دهد که احساسات و افکار پست و هوا جس نفسانی بر عواطف و احساسات و دانش و قوای رئیسه او چیره شود، جنبه‌ی سفلی حیات را باید تابع جنبه‌ی علیا و شریفتر شخصیت نمود.

بدن ششم

تریت بدنی

۱- لزوم و اهمیت صحت
بر طبق تعلیم صریح اوستا صحت بدن و تریت بدنی و نیرومندی برای هرایرانی فریضه بود زیرا که معتقد بودند

صحت روح افراد وابسته به صحت جسم است. در یشت هئوما^۱ یکنفر زردشتی از خدا در ضمن پنج چیز که درخواست مینمود اولی بهشت و دومی قوت بدن بود. یکی از بهترین توفیقای فرشته بهرام به زردشت «بدن کاملاً نیرومند» بود.

ایرانیها همیشه از خدا بدو توفیق بدن سالم و قوی را میطلبیدند و سپس توفیق مزایای روحی را درخواست میکردند. علت این بود که بر طبق بیانات اوستائی سلامت عقل و بدن را مربوط یکدیگر میدانستند^۲.

۲- معایب مستعار
ادوات جنگی
به همین طریق آلات و ادوات و اسلحه را که در ورزش های بدنی بکار میبردند بطور مستعار برای هر کدام معنی روحانی نیز فرض مینمودند.

همچنانکه لشکریان شمشیر و نیزه را در راه قلع و قمع شرارت و شورش و ظلم و دزدی و استقرار آرامش بکار میبردند بهمان طور موبدان و آذربانان نیز گرز در دست می گرفتند که متضمن معنی مستعار نبرد با قوای اهریمن بمعنی روحانی بود^۳. در یشت خورشید^۴ گرز میترا برای سرکوبی قوای شرارت

۱ - یاسنا ۹ فقره ۱۹ .

۲ - یشت ۱۴ فقره ۲۹ .

۳ - در انگلستان سابقاً اسقفها شمشیر میان می بستند که متضمن همان مفهوم جنگ روحانی بوده است .
۴ - یشت ۶ فقره ۵ .

ریاضت های جسمی

تقدیس شده و در مینو خرد پهلوی ۱ راه در هم شکستن فوای اهریمن باین وسیله توصیه گردیده که روح دانش را پشت بند خود نمایند و جامه اطمینان را بر تن کنند و سپر راستی را در دست گیرند و با گرز شکر گذاری و کمان آمادگی و خدنگ آزادگی با آنچه که از اهریمن است بجنگند. از بیانات مستعار اوستائی و پهلوی معلوم است که جوانان را میآموختند که تربیت جسم را با پرورش روح توأم داند و قوت بدن را وسیله خدمت دیگران نمایند.

یکی از منظورهای تربیت توأم بدنی و روحی اطفال این بوده که آنها را بتحمل مشقاتی مانند گرسنگی و تشنگی و

۳ - ریاضت های جسمی

خستگی و تحمل سرما و گرما معتاد سازند تا در مواقع ضرورت جنگ بکار آید. ولی باید دانست که منظور از این ریاضت نقطه نظر مرتاضین هند نبوده است. ایرانیان ریاضت و مشقت بدنی را وسیله تقرب بخدا و عبادت نمیدانستند و روزه را جایز نمیشمردند. چون روح قوی و فکر سالم در بدن قوی است و قوت بدن وابسته بخدای مکفی و ورزش است در اینصورت در نظر آنها سیر در عوالم روحانیت و عبادت خدا بیشتر کار آدم سالم قوی و نیرومند است نه شخص ضعیف نیم مرده و از این روی هر چه موجب ضعف بدن می بود یعنی روزه گرفتن یا ابتلای بمرضی که موجب ضعف بدن شود یا ریاضت و مشقت بدن برای افکار واهی کار اهریمن بود زیرا که عبادت خدا در نظر آنها عبارت از جنگ با هر نوع بدی و زشتی و زراعت و آبادی زمین و فرزند زیاد آوردن بود و دستیاری سایر همگروهان که سهم هدف و مساعی آنها بودند. تقرب بخدا و خدمت با بوسیله گرسنگی و تشنگی و مشقت بدنی بخود دادن درست نقطه مقابل فلسفه اجتماعی آنان بوده است.

دراوستا آمده: « این تعلیم مقدس را موبدان بمردم بیاموزند. آنکس که

سیر غذا میخورد توانائی مییابد که عبادت بکند، زراعت نماید و فرزندان بوجود آرد، جاندار از خوردن زنده میماند و از نخوردن میمیرد » ۲.

۱ - مینو خرد باب ۱:۴۳ - ۱۲.

۲ - وندیداد فرگرد سوم فقره ۳۳.

تعلیم و تربیت ایران باستان

۴ - انواع ورزشهای
انواع ورزشهای بدنی مانند دویدن و شناوری و تیر و کمان
و زوین اندازی و گوی و چوگان و شکار و غیره، معمول بوده
و همانهایی است که در ضمن تربیت نظامی ذکر و در
جای دیگر این رساله تصریح گردیده است.

بند هفتم

تربیت قهرمانی

۱ - قهرمانی در ایران باستان
قدیمترین تربیت ملی و اجتماعی ایرانیان را میتوان تربیت رادمردی یا پهلوانی یا قهرمانی نامید. قهرمانان و راد مردان آن افراد جامعه بوده اند که نمونه زیبایی و مردانگی و شهامت و دلیری و تیز هوشی و سلحشوری بشمار میآیندند. این نوع مردان در آغاز حیات اکثر ملل قدیمه بوده اند و در بعضی موارد مانند یونانیها یا مادها آنها را پایه خدائی رسانیده اند. مؤثرترین و بلکه واقعیترین نمونه مردانگی در نظر جوانان همانا قهرمانان ملی بوده و قهرمانانی که حسن اخلاق و عفت و هوش و ذکاوت و شهامت را با زیبایی و سلحشوری و چالاکی توأم میداشتند مورد توجه و تقدیر عامه بوده اند.

ایرانیها را میتوان قهرمان پرست نامید و دلیل علاقه مفرط ایرانیهای باستان بتربیت رادمردی و قهرمانی همانا وجود لغات متعدد برای قهرمان و صفات قهرمانی در زبان پارسی می باشد و از آنها نمونه ای چند در اینجا ذکر میشود:

اسامی و صفات قهرمانی: قهرمان، گوا، گورد^۲، دلیر، مرد، جوانمرد، دلاور، آزاده، راد، رادمرد، راستار، نژاده، راست، یل، پرویزه، شهبوار، توانا، آزادمرد، هژبر، نامور، اردشیر، نام بردار، نیو، نیوزاد.

۱ - gav .

۲ - gord.

رتشتار^۱، بهادر، نامدار، آریا^۲، هورچیترا^۳، پهلو، پهلووان، نبرده، شیرگیر، شیردل و غیره .

بنابر گفته استرابون تا پایان سن بیست و چهار که جوانان ایرانی انواع و اقسام دانستی‌ها و ورزش‌ها و تعالیمات را فرا می‌گرفتند متمایز بودند و آنها را گردک^۴ میخواندند و معلوم است که منظور این بوده که جوان پهلووان و دلیر کوچکی شده و بمرور ایام و در ضمن عمل و کارزار صلح و جنگ بدرجه گردی میرسید .

نویسندگان یونانی گویند که ایرانیها در ضمن تعلیمات غیر
 ۲ - تربیت غیر مستقیم عملی و نظری آموزگار شرح کرده‌های قهرمانان ملی را
 قهرمانی برای جوانان میگویند تا اینکه جوانان بآنها تأسی نمایند.
 در اوستا دلیری و قهرمانی عبارات بلیغ ستوده شده است و قهرمانان گذشته در
 اوستا اسمشان در زمره مقدسین ضبط گردیده است^۵ .

۳ - شاه‌های قهرمانی کردار قهرمان باید ناشی از عقل سلیم باشد^۶ . همانا کردار
 از روی عقل سلیم، دور از مسنی . پیشوا در انجمن‌های
 ملی بوده مرد دانش باشد که گام پیش نهاده لوٹ مستی را براندازد^۷ .
 توانا مردیکه در انجمن بلند شده و بانطق مؤثر درشورا شرکت نماید،

۱ - لفظ رتشتار مرکب از دو کلمه است : رتها (در عراه) استا (ایستاده) یعنی در عراه جنگی ایستاده . قهرمانان آریائی هند و ایران در عراه نادمین حثت میبودند و اینگونه جنگ نشانه استعداد و قابلیت بوده و چنین اشخاص را رتشتار لقب میدادند . در زمان پارتها لفظ پهلووان بجای رتشتار ترویج یافت . پارتوا Pārtāvā قسمتی از قوم ایرانی که در سگنوشته‌های داریوش نام برده شده اند . یا تحت آنها بیوانی Hecatombylos یا «شهر صد دروارد» معروف است . پهلووی بطور «پارتاوا» است و پهلووان نامیده میشدند . علت ترادف پهلووان با قهرمان نوع تربیت و روحیه آنها بوده که موجب چیرگی دائمی آنها در کارزارها با رومیان بوده است . ۲ - آریا بمعنی اصل و آزاده .

۳ - هور جیترا بمعنی زاده حورشید بمعنی پهلووان و لقب یکی از سه پسر اردشیر بوده است .
 ۴ - gordak .

۵ - رجوع شود به یسنای ۸ و ۹ قرده ۱۹۹ . ۶ - یسنا ۴۸ قرده ۵۰ .

۷ - یسنا ۴۸ قرده ۱۰ .

کسیکه دارای تدبیر و فرهنگ مطلوب است^۱ بوسیله پیش بینی حواشی میهن ،
 آنرا پاسانی کند^۲ . مردانه جنگ آور باشد ، (یوئیدیشتا)^۳ .
 شرایط برجسته آرزوهای برجسته ایرانی باستانی که از دعای ذیل برمیآید مفهوم
 قهرمانی او را نسبت بشخصیتی که کمال مطلوب او بوده و در احراز آن
 میکوشیده است برای ما روشن میسازد:

« خدایا پیروزی و نیرو عطا فرما ، گله و رمه عطا فرما که خوشبختی
 آورد ، سپاهیان قهرمان عطا فرما ، آنچه‌آنکه توانا و فصیح باشند ، پیروزمند
 وشکست ناخورده باشند ، باهر که نبرد کنند غالب آیند و بدشمنان چیره شوند
 وموجب برکت میهن گردیده و پاسبان نژاد باشند»^۴ .
 قهرمان باید برای اسب خود نیرو طلبد^۵ تا شایسته زندگی در میان
 قهرمانان باشد .

شاهنامه فردوسی که منابع آن آثار باستانی ایرانی میباشد سرتاسر شرح همین
 تربیت پهلوانی است^۶ .

- ۱ - یشت ۳۳ فقره ۱۶ . ۲ - ایضا یشت ۳۳ فقره ۱۶ . ۳ - yuidhištā .
 ۴ - یایش سوم فقره ۱۰ و یشت ۸ فقره ۱۵ و یشت ۱۳ فقره ۵۲ .
 ۵ - در یسا ۱۹ ، ۲ : اسب سوار خود را نهرین میکند که ای کسیکه در میان مردم
 برای من نیرو نمیحواهی ای کاش که از این پس هیچوقت دهنه باسب نکناری ، سوار اسب
 شوی ، اسبارا نگردوه نندی (بسیای یازدهم) .
 ۶ - نمونه تربیت قهرمانی در شاهنامه ، تربیت اردشیر بابکان :

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| هر او را کنون مردم یاد گیر | همی خواندش بانگان اردشیر |
| بیاموختندش هنر هرچه بود | هر نیز بر گوهرش برهزود |
| پس آگاهی آمد سوی اردوان | ز فرهنگ و از دانش آن جوان |
| که شیر زبان است هنگام رزم | باید ماند همی روز رزم |
| یکی نامه بخوش پس اردوان | سوی نامور نایک پهلوان |
| شنیدم که فرزند تو اردشیر | سوار بست گوینده و یاد گیر |

تعلیم و تربیت ایران باستان

- ۴ - شوهران قهرمان و نیرومند
دوشیزگان در دعا های خود از خدا در خواست شوهری میکنند که نیرومند و قهرمان باشد، شوهری که زیبایی او بر ازنده باشد « و در سراسر زندگانی هر دوی ما بتواند معیشت را تامین نماید و ما اولاد دهد، شوهری باشد بافهم و حاضر زبان»^۲.
اینزد هشوما^۳ بزنان نیکو پسران قهرمان عطا میفرماید^۴.
۵ - پسران مردانه و قهرمان
ایرانیان کیانی همیشه پسران مردانه و قهرمان از خدا میطلبیدند، روح نبرد و چیرگی یکی از عوامل مؤثر در حیات ایرانی اوستائی بوده است. کیانیان همیشه با جنگیان و مهاجرین تورانی شمالی در زد و خورد بودند و اهالی، بحکم ضرورت،

- ۱ - یشت پنجم ۸۷ . ۲ - یشت ۱۵ فقره ۴ .
۳ - یسنا نهم فقره ۲۲ . ۴ - یسنا ۶۲ - ۱۰ ، وندیداد ۱۸ : ۹ ، ۷ : بانوی خانه که هیزم خشک و پاکیزه سکانون آتش خانه برد قهرمانن زیاد خواهد زائید .
هوم Haoma ، گیاهی بوده که از آن مشروبی میساخته اند و در ضمن تشریفات مذهبی مینوشیدند و نیز هوم نام یکی از ایردان است و در دوره قدیم اوستائی نام یکی از قهرمانان وده (یشت ۳۷ - ۳۹) اینزد هوم دازای قوای گوا گویی است و در ضمن تشریفات مذهبی سرود ذیل را بنام او میسرانیده اند :

از تو شور میجوهم
نیرو و یروز مندی میجوهم
صحت و درمان میجوهم
فراوانی و نمو میجوهم
از تو خواستارم که در میان مردم
خداوند ارمانهای خود باشم
دشمنان خود را مغلوب سازم
و شریران و ددان را درهم شکم
خواهش دوم من از تو این است ای هوم
که مراک را از من دور داری
و من مرا سالم نگاهداری
که در روی زمین با جالاکوی و نیرومندی و اطمینان راه بروم
دشمنان خود را مغلوب سازم
و شریران و ددان را درهم شکم (یسنا نهم و دهم).

جوانان و مردان خود را پشتیبان میدانستند تا آنها و دارائیشان را از مخاطرات و دستبرد تورانیان پاسبانی نمایند، در اینصورت نمونه مردی دوره کیانی آن جوانانی بودند که شہامت و دلیری آنها موضوع داستانها و سرود را مشگران واقع شود و نام نامی آنها نسل های آینده منتقل گردد و موجب سربلندی و سرمشق آنها گردد.

این بود که مردانگی و دلیری را همیشه و در همه جا
 ۶ - هیت مردانگی و دلیری
 میستودند، و بزدلی و نامردی را پست شمرده نکوهش
 مینمودند و زادن قهرمانان بسیار آرزوی هر زنی بود^۱
 و مادرانیکه پسرانشان در گروه دلیران ویلان بودند سربلند میشدند و مورد تقدیر
 و تجلیل جامعه قرار میگرفتند^۲. بالاترین ارمان جوانان ایرانی نیز این بود که
 قهرمان نبردها و میدانهای بسیار باشند.

شاهنامه فردوسی که منابع آن خدای نامه پهلوی و مدارك
 ۷ - روح تربیت قهرمانی در شاهنامه
 باستانی دیگر ایران قدیم میباشد روح تربیت قهرمانی و
 سجایای قهرمانانه را که در حیات ایرانیان باستانی حکمفرما
 بود بخوبی بیان نموده است و نمونه چند از آن ذیلاً ذکر میشود.

افتخار نژادی

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| همه کار دیده همه نامدار | بیاریم گردان هزاران هزار |
| نه افراسیابی و نه یغوی | همه ایرجی زاده پهلوی |
| همه راست بالا همه راستگوی | همه شاه چهر و همه ماهروی |
| همه از در گنج و تاج و سپاه | همه از در پادشاهی و گاه |
| همه از در باره و گوشوار | همه دین پذیر و همه هوشیار |
| سم اسب ایشان کند کوه پست | چودانند که کوس بر پیل بست |
| همه شیر گیر و همه رزمساز | جهانشان تفرسوده از رنج آز |
| همه لشکر آرای و لشکرشکن | همه نیزه داران شمشیر زن |
| ز چرخ برین بگذراند گرد | چو جوشن پوشند روز نبرد |

۱ - بسنا ۶۲ هزرة ۱۰ . ۲ - بسنا فقرة ۶ .

بزین اندرون گشته چون کوه سخت
همه نیزه بر دست و یاره بزین

ایران پرستی

جهان پر زبده خواه و پردشمن است
نه هنگام آرام و آسایش است
دریغ است ایران که ویران شود
چو ایران نباشد تن من مباد

روحیه ایرانی

سیاوش نیم نر پریزادگان

هنر نزد ایرانیان است و بس
همه یکدلالتد و یزدان شناس
مرا ارج ایران بیاید شناخت
بدین دشت کینه گرازمایکی است
چه اندیشه از آن سپاه بزرگ

میهن پرستی

نگه کن بدین لشکر نامدار
رهر برو و بوم و فرزند خویش
همه سر بسر تن بکشتن دهیم

شاه پرستی

چنان دان که شاهی و پیغمبری
از این دو یکی را همی بشکنی

چنان دان که آرای گیتی است شاه
تو پسند فرزند را جای او
بشهریکه هستند در مهر شاه
جهان را دل از شاه خندان بود

سر کوه از ایشان شده لخت لخت
نشته همه نام من بر نگین

همه مرز ما جای اهریمن است
نه روز درنگ است و آرایش است
کنام پلنگان و شیران شود
بدین بوم و برزنده یکتن مباد

از ایرانم از شهر آزادگان

نگیرند شیر ژیان را بکس
سگیتی ندارند از کس هراس
بزرگ آنکه با نامداران بساخت
همه خیل توران بجنگ اندکی است
که توران چو میش است و ایران چو گرگ

جوانان شایسته کار زار
زن و کودک و خویش و پیوند خویش
از آن به که کشور بدشمن دهیم

دو گوهر بود در یک انگشتری
روان و خرد را پای افکنی

چو نیکی کنی او دهد پایگاه
چو جاندار مهر دل آرای او
نیابد نیاز اندران بوم راه
که بر چهر او فر یزدان بود

۱ - این قطعه در ضمن هزار بیتی است که بنام دقیقی در شاهنامه مسطور است .

زمهرش جهان را بود ارج و فر
بیک و بد شاه خورسند باش

چو شاه از تو خوشنود شد راستی است
از اهریمن است آنکه زوشاد نیست
هر آنکس که او دشمن پادشاه است

اتکاء بنفس

کنون آمدم با سپاه گران
شما هم بکردار روباه پیر
همین چاره سازید و دستان دهند
دلیری مکن جنگ ما را مخواه

جهان آفریننده یار من است

وفا داری بشاه

چنین گفت کز خسرو دادگر
که او چون شبان است و ما گوسفند
نشاید گذشتن ز پیمان اوی
هر آنکس که خوشنودی شاه جست
بفرمان شاهان نباید درنگ
بشادیش باید که باشیم شاد
همه بند گانیم و خسرو پرست

ز خشمش بجوشد بتن در جگر
پرستنده باش و خردمند باش

وزو سر پیچی در گاشتی است
دل و مغزش از دانش آباد نیست
بکام نهنگش سپاری رواست

از ایران گزیده دلاور سران
به یشه در ازیم نخبه رگیر
گریزان بگرز و سنان کمند
که روباه با شیر ناید براه

دل و تیغ و بازو حصار من است

نیچید باید با امید سر
و گرم زمین او سپهر بلند
پیچیدن از رای فرمان اوی
زمین را بخون دلیری بشت
ناید که باشد دل شاه تنگ
چو داد زمانه بخواهیم داد
من و گیو و گودرز و هر کس که هست

چون گرد آفرید دختر گزدهم جنگ سهراب میرود پس از اطلاع
سهراب باینکه گرد آفرید زنت بطریق ذیل دلاوری ایرانیان را میستاید:

زنان ایرانی

ندانست سهراب کاو دختر است
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه
سواران جنگی بروز نبرد

سرموی او از در افسر است
چنین دختر آید باورد گاه
همانا بزیر اندر آرند گرد

زنا نشان چنین اند ایران سران

چگونه اند گردان جنگ آوران

پایداری و عزت نفس

بزد دست و حق بجز کشید از نیام
که من بیژنم پور گشوادگان
ندرد کسی پوست بر من مگر
و گر خیزد اندر جهان رستخیز

در خانه بگرفت و بر گفت نام
سر پهلوانان و آزادگان
همی سیری آید تنش را ز سر
نبیند کسی پشت من در گریز

بمردان ز هر گونه کار آیدا

گهی نرم گه کار زار آیدا

اندیشه پاک

هر آنکسکه در رنج و اندوه زیست
هر آنکس که اندیشه بد کند
بدل اندر اندیشه بد مدار
که اندیشه هاتان چنین گشت بد
توانگر شود هر که خورسند گشت
ز بد تا توانی سگالش مکان
جوانمردی و راستی پیشه کن
دل و مغز مردم دو شاه تنند
چو مغز و دل مردم آلوده گشت
بدان در تن آسیمه گردد روان
چو روشن نباشند پراکنند
همیشه خردمند و امیدوار
کسیرا که اندیشه ناخوش بود
همی خویشان را چلیپا کند

بدان زندگانی باید گریست
بهر جام بد با تن خود کند
بد اندیش را بد بود روزگار
چو اندیشه بد کسی بد رسد
کسل نو بهارش برومند گشت
از این مرد داتنده بشنو سخن
همه نیکوئی اندر اندیشه کن
دگر آلت از تن سپاه تنند
بنومیدی از رای پالوده گشت
سپه چون ز بد شاد بی پهلوان
تن بی روان را بجاک افکنند
نبیند بجز شادی از روزگار
بدان ناخوشی رأی او کثر بود
پیش خردمند رسوا کند

شادمانی

سراینده باش و فزاینده باش
چو شادی بکاهد بکاهد روان

شب و روز با رامش و خنده باش
فرو گیرد اندر روان نا توان

کوشش و کار

همه روی را سوی یزدان کنیم
دل خویش را شاد و خندان کنیم
جز شادمانی و جز نام نیک
از این زندگانی نیایی تو ریگ
جهانی کجا شربت آب سرد
نیرزد بر او دل چو داری بدرد
نه آسایشی دید بر رنج کس
نهاد زمانه در این است و بس
چو خواهی که رنجی یار آیدت
بکوشی چو در پیش کار آیدت
چو کوشش نباشد تن زورمند
نیابد سر از آرزو ها پند

ادوات و آلات جنگی

قسمت عمده تربیت اطفال در دوره کیانی و مادّی و هخامنشی و اشکانی تربیت بدنی و ورزش های جنگی بوده است و اطفال را از کوچکی در فنون جنگی و استعمال اسلحه گوناگون تعلیم میداده اند. مهمترین اسلحه تیر و کمان و زوین بوده است. تیر و کمان در تمام دوره ها بکار میرفته. در ابتدا استعمال اسلحه را پیاده به اطفال میآموخته اند و بعدها او را بفنون اسب سواری و بکار بردن اسلحه در حالت سواری آشنا میکرده اند. ذکر اسلحه طوایف مختلفه ایرانی بطوریکه از نوشته های قدماء بدست آید از اینقرار است:

از جمله اسلحه های جنگی که در کتاب دینی و ندیداد ذکر شده زوین و شمشیر، گرز و تیر و کمان و فلاخن است^۱ و معروف ترین آنها گرز است که استوارترین و ظفرمندترین ادوات جنگی شمرده میشده است^۲ و همان اسلحه ایست که ایزدان میترا و سروش در جنگ بادیوان اهریمنی بکار برده اند^۳.

اسلحه جنگی
کیابیان

شمشیر سلاح مهمی بود که سواران و پیادگان هر دو بکار میبردند و در اوستا بشمشیر دوسره یا دولبه یا دوپر نیز اشاره شده

شمشیر

۱ - وندیداد ۱۴ : ۰۹ - ۲ - پشت ۰۱۳۲ - ۳ - پشت ۰۵۷ : ۱۰ ، ۱۶ و پشت ۰۵ : ۶

تعلیم و تربیت ایران باستان

است ^۱ و تیغ‌ها آبدیده بوده است و بعضی از آنها دسته‌های طلائی داشته‌اند که گوهز نشان بوده است ^۲ و در شاهنامه غلافهای طلائی نیز ذکر شده است هم چنانکه به تیغ‌های هندی که ظاهراً شمشیرهای ساخت هند بوده است نیز در شاهنامه مکرر اشاره گردیده.

تیر و کمان اسلحه براننده تمام قبایل ایرانی است که برای آن معروف تمام دنیای قدیم بوده‌اند. تیر و کمان نیز اصولاً اسلحه حمله بوده است، همچنانکه برای جنگ از دور مناسب بوده. کمان را از چوب خیزران و چوبهای قابل ارتجاع میساخته‌اند ^۳.

تیر یا خدنگ دارای ته تیزی بود مانند برگ بید ^۴ که از برنج ^۵ یا پولاد ^۶ ساخته میشد. در يك سر تیر پره‌های عقاب یا باز یا لاشخور (قوش) وصل مینمودند و عده پرها از يك الا چهار عدد بود. در موقع حرکت کمان را بشانه میانداختند و تیرها را در کمر بند مینهادند. در موقع تیراندازی تیرانداز شصت دست راست خود را بزه فشار داده و بازوی چپ را راست مینمود و بازوی راست را خم میکرد ^۷.

نیزه دراز برای تعرض از نزدیک بکار برده میشد ^۸. از قرار تذکر شاهنامه طول نیزه نه ذراع بوده و دسته دراز چوبی ^۹ داشته که با تهای آن يك تك نیزه پولادین وصل میکردند.

در شاهنامه اسلحه دیگری که ذکر شده کمند است و آنرا برای حمله از مسافت کم بکار میبردند. بوسیله آن

۱ - پشت ۱۳۰ و دهم ۱۳۱. ۲ - پشت ۱۴ : ۲۷. ۳ - پشت ۱۰ : ۳۹.
۴ - شاهنامه. ۵ - پشت ۱۰ : ۱۲۹. ۶ - شاهنامه. ۷ - شاهنامه. ۸ - پشت دهم ۳۹ : ۴۰.
۹ - ۴۸ : ۱۷ و پشت «ز» ۲۸.

ادوات و آلات جنگی

دشمن را بدام انداخته از اسب فرود میآوردند. کمند طول زیاد داشته و آنرا از زنجیرهای چرمی میساخته اند. طریقه حمل کمند این بوده که آنرا چند حلقه کرده در کنار زین اسب میآویخته اند یا دهنه آنرا بگردن اسب میبسته اند. طول کمند محتمل است به یست و پنج الی ۳۰ متر میرسیده زیرا که بر طبق شاهنامه آنرا بعضی اوقات به ۶۰ دور حلقه میپیچیده اند.

سایر اسلحه برای حمله از نزدیک بقرار ذیل بود:

اسلحه حمله

گرز در او ستاقوی ترین و استوارترین آلات کارزار خوانده شده.

از نزدیک، گرز

میترا خدای پیمان و ایزد کارزار که بشکل جوان قهرمان

و دلیری است گرز در دست دارد که دارای صد گره و یک ضربه آن مهلك است. این گرز از برنج زرد ریخته شده. برنج استوار طلا کوب که استوارترین و پیروزترین آلات جنگی است ۱ میترا با گرز خود سواران دشمن را با اسبانشان خرد میکند و سلحشوران از میترا قوت برای اسبان گردوئه خود طلبیده و سلامتی برای خود را خواستارند ۲. این سلاح را سوارگان و پیادگان هر دو بکار میبردند و جنس آن از برنج یا طلا و فولاد ۳ بود. در دوره کیانی گرزهای گاو سرفلزی بسیار معمول بود ۴ و بعضی اوقات گرز دارای چندین گره بود. جنگیان سواره اغلب گرز پهلوی زین اسب میآویختند.

جنگاوران که آهنگ جنگ مینمودند سر تا سر بدن

اسلحه تدافعی

را با اسلحه سنگین میپوشانیدند ۵. کلاهخود را از

پوست گرگ ۶ میساخته اند و محتمل است آن قدیمترین نوع خود از فولادی

بوده ۷ و از طلا ۸ نیز خود میساخته اند. پاره زنجیر بفتی از گرداگرد

پشت آن تا منتهای گردن آویخته میشده و گوشها و گردن و اطراف صورت

۱ - پشت دهم ۹۶ . ۲ - پشت دهم ۱۰۶ . ۳ - پشت دهم ۹۶ ، ۱۳ و شاهنامه .
۴ - ایضاً شاهنامه . ۵ - پشت دهم ۲۸ ، ایضاً دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم ۲۵ - ۲۶
ص ۷۰ . ۶ - پشت ۱۳ : ۴۵ و شاهنامه . ۷ - پشت ۱۳ : ۴۵ . ۸ - پشت ۱۵ : ۵۷
و شاهنامه .

را محافظت مینموده ۱. سلاح مهم و اساسی دیگر زره بود که بدن را از گردن تا زیر کمر بند میپوشانید. زرهی که از پوست پلنگ ساخته شده باشد رستم پسند بوده ۲. علاوه بر آنها سپر و سینه بند ۳ نیز داشته اند. اسامی آلات جنگ نمونه‌ای چند از اشعار فردوسی که در آنها ذکر می‌شود از در شاهنامه آلات مختلف جنگ شده و طریقه بکار بردن بعضی از آنها.

دشنه

باید زدن دشنه ای بر برش
و گر تیغ هندی یکی بر سرش

گرز

تهمتین یکی گرز زد بر سرش
که خم گشت بالای که پیکرش
بلرزید بر خود که بیستون
بزخمی بیفتاد خوار و زبون
چو آگاه شد کوتوال حصار
بر آویخت با رستم نامدار
یکی گرز زد پهلوان بر سرش
که زیر زمین شد سروافسرش

گرز، جوشن

بدین دشت اگر ویژه تنها منم
که با گرز و بارخش و با جوشنم

تیر و کمان

کمان را بمالید رستم بچنگ
بفرید مانه غران پلنگ

خدننگ

خدنگی بر آورد پیکان چو آب
نهاد بر او چار بر عقاب

پیکان

بمالید چاچی کمان را بدست
بچرم گوزن اندر آورد شست
ستون کرد چپراوخم کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخاست
چو سوارش آمد به پهنای گوش
ز چرم گوزنان بر آمد خروش
چو پیکان بوسید انگشت اوی
گذر کرد از مهره پشت اوی
چو زد تیر بر سینه اشکبوس
سپهر آنزمان دست او داد بوس

۱ - شاهنامه . ۲ - شاهنامه . ۳ - سیربشت ۱۳ : ۲۵ ، ۱۹ ، ۴۰ .